

در خصوص شفاعت

مرحوم سید پس از تاملی چنین شروع کرد .
 من هر قدر فکر میکنم در این عقیده بیشتر جازم می‌شوم که هیچ بدعتی
 هیچ مذهب باطلی و هیچ دسته خرافات و وهوماتی که بخودی خود یا بدست
 منافقین و مخالفین شریعت اسلامی وارد اسلام شده است بقدر مسئله شفاعت
 باسناد دیانت اسلام لطمه وارد نیاورده است .

اولاً شفاعت تقریباً تمام احکام اسلام را بلااثر کرده به حال اهمال
 انداخته است بطوریکه دگر آن ملتی که معتقد به این اصل شده است بهیچیک
 از او امر و نواهی آن عمل نمی‌کند .

ثانیاً - فکری است که نه با عقل موافق است و نه با اصول شریعت اسلام
 ثالثاً - شفاعت يك نحو شرك خفی است که رفته رفته بشرك اصلی و علنی
 منتهی گردیده است .

رابعاً این عقیده اگر در میان هر طایفه‌ای رایج و معمول گردد آنها را به
 اعمالی میکشاند که شایسته است انگشت نمای تمام عقلا شوند .

آیا يك شخص عاقل و پخته و کامل دروقتی که اقدام به يك امر جدی
 و مهمی میکند ممکن است هوسهای بچه‌گانه یا شوخیهای سبک و جلف را
 در آن راه بدهد و اگر این کار را کرد ما او را از حلیه عقل و متانت خارج
 نمی‌دانیم .

البته این طور است .

مثلاً آن معماری که میخواست مسجدشاه را بنا کند آیا ممکن بود این
 شاهکار را سرسری گرفته و با آن شوخی کند و برای برپا کردن مسجدی به
 این جلال و عظمت و زیبایی آیا مجبور نبوده است که در انتخاب مصالح در
 ریختن پی در بالا بردن جرزود نقشه بنا و غیر ذلك منتهای جدیت و اهتمام و
 صداقت را بخرج بدهد و اگر در هر يك از امور آن اهمال و سهل انگاری روا
 میداشت ممکن بود این مسجد باین شکل تا امروز باقی بماند خیر ممکن
 نبود و بدیهی است برای انجام هر کاری باید نهایت صداقت و صمیمیت در آن
 کار باشد .

آیا این مثال در مورد شخصی که میخواهد خانه خود را منظم و طوری
کند که ریخت و پاش نباشد و مخارج او از میزان عایدش تجاوز نکند نیز
صادق نیست ؟
- البته

پس تصدیق می کنید که اگر پادشاهی بخواهد مملکتی را منظم و بزرگ
کند و عدالت و امنیت ایجاد کند و حتی الامکان مردم و طبقات مفیده را
آسوده و امیدوار به زحمات خود نگاه دارد و سپاه را مستعد و مجهز برای
مقاومت در برابر دشمنان احتمالی مهیا داشته باشد بیشتر از آن معمار و بیشتر
از آن صاحب خانه مجبور نیست صادق و صمیمی و جدی باشد یعنی قوانین و
اصولی برای اجرا مقاصد فوق وضع کند و بعد نهایت دقت و اهتمام را در
اجراء آنها بکار بندد و هیچگونه سهل انگاری و مسامحه و اهمال را در انجام
آنها جایز نشمارد .

- بدیهی است والا انجام مقصود فوق حاصل نمی شود .
- بنا بر این باین نتیجه می رسیم که کار هر قدر مهمتر و عظیم تر باشد
بهمان تناسب باید درجه احتمال و جدیت و دقت در انجام جزئیات و مقدمات
و علل موجهه آن امر بیشتر باشد و از هر گونه سهل انگاری در تحقیق جزئیات
امر برکنار باشد . و برای تکمیل نظر به فوق باید این مسئله بدیهی را متذکر
باشیم که هر فعل و عمل شخص عاقل باید يك علت غائی داشته باشد یعنی يك
نتیجه از اول منظور نظر فاعل فعل باید باشد که اگر آن علت غایی از بین
برود تمام آن مقدمات و آن فعل عبث خواهد بود مثلاً انسان چیز می خورد
که سیر شود ولی اگر چیزی بخورد که او را سیر نکند یعنی مواد غذائی که
بدل مایه تحلل شود نداشته باشد کار لغو و عبثی نکرده است ؟

- مسلم است که کار اولفو و بیخط مستقیم بر خلاف مقصود است .
- بسیار خوب بعد از این مقدمات آیا ممکن است بتوان به يك وجود
مطلقی که او را صانع و موحد کائنات میدانیم و او را حکیم و علیم و عادل و قسار
مطلق میدانیم عمل لغو و عبث نسبت داد ؟
- بدیهی است وقتی ما کار لغو و عبث را از يك انسان عاقل و کامل و مجرب
بعید و قبیح میدانیم به طریق اولی نسبت به وجودی که در تمام صفات کمالیه مافوق
مخلوق خود میباشد نمی توان نسبت داد .
مرحوم سید فرمودند - پس بنا بر این اعتراف می کنید که بهر حال کار
لغو و عبثی نیست ولی آیامی دانید علت غائی مبعوث کردن انبیاء چیست ؟

...البته هدایت خلق به سعادت دنیوی و آخروی .

سید فرمودند : وسیله راهنمایی خلق به سعادت و آسایش چیست ؟

...البته شریعت آن پیغمبر یعنی يك سلسله اوامر و نواهی .

پس معلوم شد خداوند لطفنا می خواهد بندگان خود را به سعادت و آسایش راهنمایی کند و برای این کار بتوسط پیغمبر دستوراتی به جامعه بشر میفرستد که همه آن دستورات برای خیر جامعه و سعادت افراد است و باز محقق شد که برای اینکه مقصود حاصل شود باید آن اوامر و نواهی بدون ذره ای تخلف اجرا شود و الا نقض غرض حاصل می شود زیرا اگر فرض کنیم خداوند با نظر مسامحه با انجام آنها نظر فرماید یکی از دو چیز لازم می آید یا باید فرض کنیم که آن دستورات و شریعت چندان ضامن سعادت و آسایش افراد نیست یا هست ولی خداوند خواسته است بابتد گانش ملاحظه و شوخی نماید و بالاخره کار عبث نموده باشد آیا شما هیچیک از این دو نتیجه را می توانید بذات باری تعالی نسبت بدهید ؟ همه گفتند البته خیر .

پس باید این دستورات کاملاً اجرا شود تا آن چیزی که علت غائی به مثل رسل است صورت گیرد .

سید نجف آبادی گفت : البته این طور است هیچ شخص مسلم و متدینی نگفته است که باید از اوامر و نواهی شریعت تخلف نمود تا شما محتاج آنها به بسط و استدلال باشید .

سید فرمودند : چرا - شفاعت میگوید که لازم نیست آنها اجرا شود . خدا میفرماید زنا نکنید ولی بهمین شخص شما میگویند اگر بقدر بالبعوضه اشک بریزید خداوند گناهان شما را میبخشد و لولاینکه آن گناهان بقدر ریک بیابانها و کف دریاها و ستارگان آسمان باشد . یعنی اگر زنا کردید عیب ندارد . خداوند میفرماید نباید مال کسی را خورد ولی شفاعت میگوید دست تطاول بچقوق مردم دراز کنید در مقابل پس از مرگ وصیت کنید جنازه شما را ببرند کربلا دفن کنند و متوسل بدرخانه کریم شوید - امام حسین این قدر در نزد خداوند و جاهت و تقرب دارد که ترا از کیفر روز بازپسین نجات دهد . خداوند میفرماید روزه بگیر نماز بخوان فریضه حج را بجای آور ولی بهمین شما اهل منبر میگویند اگر اینها را نکردی نکردی سفری بمشهد یا کربلا برو و سالی يك دهه روزه خوانی راه بینداز از ماه مبارک چند شب اطعام بکن خداوند از سر تقصیرت میگذرد - زیرا پای امام حسین در کار است بعبارت

دیگر این مطلب را صریحاً میگوئید و لازمه عقاید شما به اصل شفاعت است .
خداوند گفته است دروغ نگوئید - تهمت نزنید - خیرچینی نکنید -
از غیبت بپرهیزید - حسادت و بخل نوزیدظلم نکنید و معین ظالم نباشید -
بفریاد مظلومان و بدبختان برسید . ولی شفاعت میگوید اگر هم بر خلاف
تمام این دستورات رفتار کردید قابل جبران است بشرط اینکه محبت اهل
بیت در دل داشته باشید و یا این که قصیده‌ای در مدح یکی از معصومین بگوید:
و کار میالغه را بجائی میرسانید که شاعری در باره امیرالمؤمنین بگوید
«خلق گویند خدائی و من اندر غضب آیم - پرده يك سونه و مپسند بخودنگك
خدائی» .

آیا شما خیال کرده‌اید ساحت منزّه و بزرگ صانع توانا را صفات حقیر
خود نمائی و تفرعن و تکبر آوده کرده است که در سراسر قرآن آیات متعدده‌ای
برضد شفاعت نازل گردیده است و به خداوند بر میخورده است که مردم از نادانی
تصور کنند کسی دیگر هم در دستگاه ملکوت و قدرت او دخالت دارد . خیر این
آیاتی که در قرآن هست و شفاعت را نفی رد نموده است برای مقاصد بزرگ‌تر
و اساسی تر بوده است . آیا تصویری کنید با وجود شفاعت ممکن است احکام
شریعت و این دستورات بزرگ و مبسوطی که متضمن انتظام جامعه و سعادت
و آسایش اجتماعی است صورت بگیرد و بشر با همه صفات حیوانی غضب و
شهوّت و طمع و حرص و خودخواهی و خودنمائی و منفعت جوئی که در وجود
او متمکن است بدستورات الهی عمل کند یعنی از منهیات و محرّماتی که
مخالف منافع آنی اوست دست بردارد و اوامر خداوند را که مستلزم قدری
زحمت یا از خود گذشتگی یا پایمال کردن حس شوّهت و خودخواهی است
اجرا کند . در صورتیکه میتواند با وسایل سهل و ساده از کیفر گناهان خود مصون
مانده حتی به نعمتها و پاداشهای اخروی که مخصوص پرهیزکاران است بهره‌مند
شود

بعد از این بیان مفصل که بایک لحن پر از ایمان و حرارت از دهان
مرحوم سید خارج میشد مدتی سکوت بر همه مستولی شد و مرحوم سید
متصل و بلافاصله بقدیان يك میزد . بالاخره سید نجف آبادی سکوت را
شکسته و گفت - من تصور نمیکنم ما فرقه اثنی عشری که قائل بشفاعت‌ائمه
اطهار هستیم معتقد باشیم که شفاعت مستلزم عفو گناهان کبیره باشد و العیاذ

بالله شفاعت را وسیله تجویز ارتکاب مناهی یا ترك اوامر قرار دهیم.
 مرحوم سید فرمودند پس این گناهانی که بقدر کف دریاها وریگ بیا بانها
 و ستارگان آسمان است و شما آنها را برای ریختن يك قطره اشك قابل عفو
 میگوئید چه قسم گناهانی است . گناه یعنی چه آیا گناه غیر از این است که
 انسان مرتکب یکی از محرمات شود یا یکی از فرایض را ترك کند و در
 این صورت است که محتاج شفاعت است . فرضاً اگر شما آدم متدین و مؤمنی
 باشید که مرتکب هیچیک از نواهی نشوید و تمام فرایض خود را با کمال دقت انجام
 دهید آیا دیگر چه نیازی بشفاعت دارید .
 مگر شما خداوند را عادل نمیدانید.

– البته خداوند عادل است .

آیا خداوند عادل شما را برای محرمات مرتکب نشده و اوامر اطاعت
 شده عقوبت خواهد کرد؟

آیا هیچ آقا و مولای عاقلی هر قدر بی عاطفه و قسی القلب باشد
 ممکن است نوکر خود را در صورتی که وظائف خود را انجام داده باشد
 تنبیه کند ؟

– خیر .

– پس شما در این صورت محتاج شفاعت نیستید زیرا عقوبتی نیست که
 شفاعت بخواهد آن را از بین ببرد فقط در يك صورت است که شما محتاج به
 وساطت هستید و آن در وقتی است که از اوامر شرع تخطی کرده باشید . من
 در اینجا از انصاف خود شما سؤال میکنم آیا اگر کسی در حق شما ظلم کرده
 باشد مال شما را خورده و حق شما را پایمال و یا به ناموس شما دست درازی
 کرده باشد و خداوند برای گریه‌ای که در روضه حضرت سیدالشهداء کرده است
 از او مواخذه نکند و او را با مردی پرهیزکار و مظلوم و حق پایمال شده در
 يك ردیف قرار دهد آیا شما همچو خدائی را عادل میدانید؟

سید نجف آبادی گفت – البته خیر . ولی این موضوعی را که شما مثل
 زدید حق الناس است و حق الناس بهیچوجه از گردن انسان ساقط نمی‌شود ،
 مگر اینکه آن شخص که حق او مورد تجاوز واقع گردیده است راضی گردد .
 بنابراین ممکن است بگوئیم که شفاعت در اینجا وارد نشده و هیچ پیغمبر یا
 امامی نزد خداوند برای این قبیل گناهکاران وساطت نخواهد کرد فقط در
 موضوعاتی شفاعت ممکن است صورت بگیرد که مربوط بحق الله باشد

و خداوند برای خاطر وساطت نبی یا ولی از حق خود صرف نظر کرده و گناهکار را معافیه نفرماید.

مرحوم سید فرمودند: در همین جایك اشتباه بزرگ میفرمائید آیا شما خیال می کنید خداوند محتاج عبادت بنده و شماست.

— حاشا وجود خداوند از هر گونه احتیاج میراست .

— پس چرا يك قسمت از او امر و نواهی او را شما حق الله میدانید. خداوند

چه احتیاجی باین دارد که من روزه بگیرم تا اگر نگر فتم مرا مؤاخذه نماید و بنابراین برای فرار از این مؤاخذه متوسل باین و آن شوم .

شیخ حسن قمی گفت — من تصور میکنم در اغلب عبادات و احکامیکه

ققها آنرا جزء حق الله میدانند باز منافع و مصالح خود افراد و هیئت جامعه موجود باشد.

سید فرمودند — نه اغلب بلکه تمام احکام عبادی برای تهذیب نفس

انسان و برای صحت مزاج خود شخص و برای صلاح اجتماع و بالاخره تنظیم

معاش و سعادت آنهاست و غنی مطلق از هر گونه عبادت و ستایشی بی نیاز است

و اگر بخواهیم وارد این موضوع شویم خود يك مبحث بزرگ و مفصلی است که

ما را از اصل موضوع منحرف میکند.

سید نجف آبادی گفت — من فرمایش خود آقا را قبول کرده و فرض میکنم

که یکقسمت از احکام شریعت برای اصلاح و منفعت خود انسان است ولی انسان

بواسطه غفلت و جهالت برخلاف آنها عمل می کند : آیا در این صورت چه

ضرری دارد که شخص بزرگی نزد خداوند شفاعت کرده و خداوند از تقصیر

انسان بگذرد.

آیا شخصی که مرتکب اینگونه اعمال خلاف شرع میشود جاهل با احکام

اسلامی بوده است یا خیر؟

نجف آبادی — فرض میکنیم جاهل بوده است .

سید — در این صورت محتاج به توسل و شفاعت نیست و برای متقاعد

کردن سرکار که معتقد بدلائل نقلیه هستید این آیه قرآن را متذکر میشوم

« من عمل سوء بجهالة فتاب ان الله تواب رحيم » آیا هیچ در مضمون این

آیه که صریحاً دستور میدهد هر کس از روی نادانی کار بدی کرد و توبه نمود

یعنی پشیمان شد خداوند او را می بخشد . هیچ اسمی از شفاعت برده شده

است ...

نجف آبادی گفت - خیر ولی فرض کنیم عالم با حکام بوده و مرتکب گناه شده ولی از روی غفلت بوده یا در تحت تأثیر وسوسه نفسانی و عوامل شدید طبیعت حیوانی بوده است ولی بعد نادم میشود.

مرحوم سید - باز هم محتاج شفاعت نیست .

نجف آبادی - چطور .

مرحوم سید - آیا خداوند بشخص گناهکار نزدیکتر است یا شخص

شفیع .

نجف آبادی - البته شخص شفیع - برای اینکه مابین ذات خداوندی که واجب الوجود است و شخص گناهکار که ممکن الوجود است فاصله خیلی بیشتر است تا میان دو نفر که هر دو ممکن الوجود هستند ولی یکی به واسطه تقوی و صفات عالیه مقرب تر بدرگاه خداوند است و دیگری بواسطه گناه از مبدأ فیض دور است.

مجدالشریعه در اینجایک قهقهه بلندی زد که سید نجف آبادی از آن برافروخته شد و خواست تعرض کند ولی شیخ حسین قمی مهلت نداد و فریاد زد هرگز چنین نیست مابین خالق و مخلوق ارتباط علت و معلول است که از هر ارتباطی قویتر است مثل ارتباط آتش و حرارت و نور و خورشید . بهمین دلیل است که خداوند می فرماید «انا اقرب الیک من حبل الورد» (سوره ۵۰ آیه ۵۱) و باز در جای دیگر می فرماید «اجیب دعوت الداع اذا دعانی فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون» (سوره ۲ آیه ۱۸۲) سید نجف آبادی که استدلال حکمی و فقهی شیخ حسن قمی را ورا بکلی ملزم و مغلوب ساخته بود بیشتر برافروخته شده ولی غیظ خود را بر سر مجدالشریعه فروریخته و متوجه او شد و گفت خنده بیمعنی حضرت عالی برای چه بود.

مجدالشریعه گفت - خنده من از این بود که شما تمام افکار لاهوتی و دینی خود را از روی ترتیبات و تنظیمات حکومت ظل السلطان تنظیم کرده اید و خیال میکنید چون فلان رعیت نجف آبادی با کدخدای خود ارتباط بیشتری دارد تا نسبت به وزیر مالیه ظل السلطان و کدخدای نجف آبادی به وزیر مالیه بیشتر نزدیک است تا به خود ظل السلطان پس باید روابط مخلوق هم با مخلوق مقرب تر بیشتر باشد تا بخداوند آنها . حالا خیلی متغیر نباشید از شما بزرگترها هم همین اشتباه را کرده اند . بخاطر من می آید کتابی از حاج میرزا زین العابدین پسر حاج محمد کریم بخان رئیس طایفه شیخیه خوانده ام که برای اثبات رکن رابع بهمین نحو افکار و استدلالات تقریبی و تحسینی متوسل شده و برای ارتباط مخلوق و سائط متعدده ای نظیر همین وسایطی که مابین والی کرمان و رعایای آنجا موجود است قائل شده بود .

مرحوم سید در طول مدت این مذاکره با تبسم تحسین آمیز و تکان دادن

سرهم بیانات شیخ حسن قمی وهم اظهارات مجدالشریعه را تأیید میکرد و وقتی که دید سید نجف آبادی سکوت اختیار کرده و مثل این است که متقاعد شده باشد گفت بسیار خوب پس معلوم میشود که شخص گناهکار بخداوند نزدیک تر است تا بشخص شفیع بطوری که اگر بخواهد متوسل شود و هر دوی آنها را بکمک و مدد خود بخواهد خداوند زودتر متوجه شده و صدای او را می شنود.

نجف آبادی باحالت کسی که از راه اضطرار و لاعلاجی تسلیم میشود گفت - بسیار خوب این طور فرض کنیم.

آیا صفات کمالیه در ذات باری تعالی بیشتر است یا در شخص

شفیع .

- البته در تمام صفات کمالیه خداوند باید حد اکمل و اعلا را دارا

باشد .

- آیا صفات رحم و کرم و عفو از صفات حسنه و کمالیه محسوب

میشود یا نه ؟

سید - پس خداوند این صفات را هم بیشتر از شخص شفیع داراست.

نجف آبادی البته

سید - پس اگر بنده ای قابل عفو باشد و حالت ندامت یا شروط و

مقتضیات گناه او جهات مخففه داشته باشد خداوند بیشتر و زودتر و مناسب تر است که او را عفو کند و محتاج بشخص شفیع نیست.

سید نجف آبادی - مثل کسی که تازه از خواب بیدار شده و میخواهد یک

حادثه واقع شده را باور کند باحالت انکار و تردید فریاد زد چطور .

مرحوم سید فرمودند - دیگر چطور ندارد پدری که پسر خود را دوست

میدارد و شبانه روز برای آسایش و سعادت او رنج میبرد اگر بفهمد پسرش

گرسنه است محتاج این نیست که شخص بیگانه ای وساطت بکند که او را سیر

کند . آیا در مورد این پدر و پسر ممکن است فرض کرد که پدر یا همه عطاوت

و شفقت و محبتی که نسبت به فرزندش دارد از حقیقت حال او مطلع نباشد ولی

این فرض در مورد خداوند غلط است زیرا خداوند بیشتر از هر شخصی

به اسرار و مکنونات قلبی و نفوس مخلوق خود مطلع است زیرا علیم

مطلق است .

سید نجف آبادی گفت - خوب ولی آیا نمی شود شفاعت شفیمان را نه

در مورد عفو گناهان بلکه از دیاد حسنات و برای نیل به پاداش بیشتری جایز

شمرد .

مرحوم سید فرمودند - من نهیدانم شما چه اصراری دارید که حتماً

برای مردم شفیع درست کنید در صورتی که بشما نشان دادم که شفاعت مخالف

عقل است و حال برای آنکه خیاط شما بکلی راحت شود عرض میکنم قائل شدن

بشفاعت شرك خفی است که منتهی بشرك جلی هم میشود . (ادامه دارد)